

ادبیات امروز ملل

ادبیات یونان

هنگامی که سفیریس Seferis جایزه نوبل ادبی ۱۹۶۳ را دریافت داشت ، در بسیاری از مقاله‌هایی که در باب معرفی این «ناشناس روز پیش» به رشته تحریر درآمده بود از «هومر ۱۹۶۳» سخن به میان می‌آمد. پیش از آن نیز «توماس مان» درباره کازانتزاکیس ، صاحب «اودیسه» قرن حاضر ، این عنوان را به کار برده بود .

گزارش بالنسیه کوتاهی که به دنبال می‌آید ، خطوط اصلی ادبیات سرزمین امروزی «هومر» های کهن و نو را طی دوبخش روشن می‌کند .



سفه ریس

گاتسوس Gatsos لیرسیم خود را در حدود اندیشه و شعر تجربی به کار برده‌اند بی‌آنکه بدین سبب چون وارنالیس Varnalis ، ریتسوس Ritsos ، ورتاکوس Vrettakos ، شاعرانی متعهد شوند یا حتی چون کازانتزاکیس Kazantzakis ، که تصورات فلسفی خود را همچون بیژانسی‌ها به شعر بیان می‌کرد ، شاعرانی متفکر باشند .

دلیل چنین تمایلی را در شعر یونان باید ابتدا یا شناخت عهد باستان جست‌وجو کرد ؛ از این

آنچه شعر یونان را ، خاصه از ابتدای قرن نوزدهم ، مشخص می‌کند جنبه انتزاعی و ما بعد طبیعی آن است . از زبان سولوئوس Solomos ، تمامی شاعران بزرگ یونان کوشیده‌اند که کمال یا دست کم ، آگاهی کامل خود را بیان کنند . این سخن در مورد شاعرانی هم صادق است که بعد از سال ۱۹۳۰ پیدا شده‌اند . شاعران بزرگی چون پاپات سونیس Papat Sonis ، سفه ریس ، امبیریکوس Embirikos ، الیتیس Elytis

عامل هیچ فردیونانی - چه بخواهد
 و چه نخواهد - نمی تواند بگریزد .
 پس از شناخت عهد باستان ، سنت
 بهم آمیخته بیزانسی - مسیحی است
 که به نحوی عمیق شیوه های تفکر
 و زبان را تحت تأثیر قرار داده
 است . رنانس کوتاه مدتی که در
 کرت پدید آمده بود ثابت می کرد
 که زبان عامیانه می تواند هر گونه
 تصور ذهنی تجربیدی یا غیر تجربیدی
 را به همان خوبی زبان عالمانه (که
 نوعی زبان پیوندی و حاصل سازش
 یونانی قدیم ، یونانی قرون وسطی
 و یونانی مدرن است) بیان کند .
 با اینهمه گرایش به زبان عالمانه و
 قدمت آمیز با شدت ادامه دارد و
 بسیاری از شاعران بزرگ چون
کالوس Kalvos ، **کاوایس** ،
امبریکوس و . . . آنرا ، به
 شیوه های کاملاً شخصی ، مورد
 استفاده قرار داده اند و دولت یونان
 نیز تمامی مدارک رسمی را به آن
 می نویسد و اغلب مقاله های روزنامه ها
 نیز به همین سیاق است . از این جا
 نتیجه می شود که بیان ادبی یونانی
 غیر قابل پیشبینی ، موج و به کار
 بردن آن بی نهایت دشوار است .
 هر نویسنده ای باید مراحل شخصی
 خویش را بیابد . شکست های ادبی
 هم غالباً ناشی از عدم توانایی شاعر ،
 نویسنده ، حتی متفکری است که
 نتوانسته زبان را آنچنان که هست
 به کار برد . قربانیان اصلی در این
 میانه کسانی بوده اند که بدون آگاهی

از این مشکل ، قلم به دست گرفته اند .



سولوموس نخستین شاعری بود که
 اشتیاق های روشنفکران عاصی را
 که برای استقلال در نبرد بودند
 با توقعات شعری ، آفرینش های
 ناب و جست و جوی مابعد طبیعی ،
 آنچنان که در روماتیک ها آشکار
 می شود ، در آمیخت .

سولوموس در زمان خود
 شاعری پیشرفته بود ؛ زمانی که
 سبک با یرون ومعانی و بیان ویکتور
 هوگوئی سطح بالا را اشغال کرده
 و سرمشق شده بود ، او این جاه طلبی
 را داشت که اثری پیوندی بیافریند
 که در آن روماتیسم شکسپیری و
 کلاسیسم دانته با یکدیگر در آمیزد .
 برای سولوموس بازگشت به سرچشمه ،
 معنایی بسیار روشن داشت ؛ ابتدا
 تسلیم زبان مردم شدن به قصد پیروزی
 یافتن بر آن . در یکی از یادداشت -

هایش نوشته است : **نان و مطامع فرهنگی**

« به شکل روحی ، به زندگی
 رستی ها توجه کن که از دانه
 شروع می شود و به دانه باز
 می گردد و در این میان از تمام
 مراحل توسعه ، تمام اشکال گیاهی
 یعنی ریشه ، تنه ، برگ ها ، گل ها ،
 و میوه ها می گذرد . به آن توجه
 کن و عمیقاً به اساس فکر عینی
 و شکل هنری بیندیش . . . »

سولوموس درصدد بود که

از شعر وسیله ای مناسب برای آشکار
 کردن نقش روح ، شناخت خویش ،
 جست و جوی امر توصیف ناپذیر و

شگفت بسازد : « با چشمان جان بنگر
 . . . این چشمان که در خلاه

بی پایان ورزیده شده اند . . . این
 بهشت پراسایه که پرندۀ کوچک ،
 خاموش ، با یک برهم زدن بال به آن
 سلام می کند همان شادمانی است که
 زنی احساس می کند که به اندیشه
 مرگ ، یگانه شادمانی خویش ،
 پناه می برد . « اومی خواست » صدای
 « الهه الهام را که » فرزندانش پیوسته
 در راز و رؤیا زندگی می کنند ،

کاوایس



به عنوان هدیه به دنیای یونانی
بخشد.

سولوموس ، با آگاهی عمیق
از قفسر کامل یونانیان دور از
سرچشمه‌های زنده‌ای که از قرن‌ها
پیش ملت‌های اروپائی از آن‌ها
استفاده می‌کنند ، می‌خواست زبان
مادریش را فقط با حساسیت خود
غنی کند . اما امیدهای او در خلق
اثری کامل ، به سبب «مشکلاتی» که
خودش ذکر کرده است ، به شکست
انجامید . تنهایی او و رنجی که
دوستانش در پیروی از اندیشه‌های
او احساس می‌کردند در پایان او را
دلسرد کرد . عبوس و مرارت کشیده
جان سپرد درحالی که خود نمی‌دانست
پایه‌های یونانی رها از ترکان ، ولی
اسیر اسارتی بدتر را بنا کرده است :
اسارت قدمت‌سترون و واپس‌نشسته ،
اسارت شیوهٔ خلاف معمول ، محدود
و مسخره‌ای که رنجهای ملت را که
به راههای بسیار مورد خیانت قرار
گرفته بود ، بیهوده می‌کرد .

با این همه ، یکی از آثار
گمشده‌اش موسوم به «زن زانت»
Zante شاید راز زندگی را بر ما
روشن کند . این اثر که درسال‌های
۱۹۲۰ پیدا شد ، يك پیش‌بینی تیره ،
تصویری هولناك و پرکنایه از جامعهٔ
آن زمان است . «بدی» در قالب
يك زن فرورفته است و در نوعی
مراسم مذهبی سیاه ، صحنه‌های
هولناك جریان می‌پذیرند : زن
زانت ، — دیوی درکالبد آدمی —

آشکارا نمایندهٔ دشمن مرگبار ملت ،
روحیهٔ ارتجاعی امپراتوری بریتانیا
و اثریش است که در سرکوبی
انقلاب یونان به ترکها کمک
می‌کنند :

« وهنگامی که با دو روئی صحبت
می‌کرد تا به کسی بدی کند ، تا
متهم کند . صدایش شبیه به سرو
صدای گاه بود زیربای درد . زن
زانت چنین بود . »



آندره آس کالوس Kalvos

که مانند سولوموس اهل جزیرهٔ
زانت بود ، روحی انقلابی و سودا زده
داشت ، و این از شعرهای او نیز
آشکار می‌شود . او نیز چون
سولوموس از دو زبان یونانی و
ایتالیائی استفاده می‌کرد . از آثاری
که به زبان یونانی آفریده ، به سبب
ترکیبات غریب و آشفته ، تصاویر
با هیبت ، آمیزش انتزاعی و
بی‌قاعده ، تضادی شاعرانه پدید
می‌آید : کالوس از زبانی ساختگی
که اختراع خودش بود ، و نیز
از عروض خودش ، استفاده می‌کرد .
با این همه ، از اشعار ندائی او
هیجانی واقعی ، غنائی و نیز برآشفته
برمی‌خیزد :

باران از آن آسمان می‌ماند
بادهای جهان درخوابند
و وجدان ناپاک
با تو می‌خواهد
و گیاه را به ازدها بدل می‌کند .

در نظر کالوس ، عوامل ،
اشیاء غریب را می‌سازند : بدینسان
« شب ، چشمه‌ها را می‌برد ، ساعات
همچون قطرات آفتاب به دریای
قرون می‌افتند ، لب‌های معطرجهان
پیشانی آرام جهان را می‌بوسند . »
و یا این تصویر بزرگ اضطراب :

و آفتاب گردان

بی توقف روشنایی و مرگ

همچون عنکبوتی ترا درمیان
می‌گرفت .

نبردهای داخلی یونان در او
اعتراض‌هایی برمی‌انگیخت که
می‌تواند بسیار امروزی باشد :

بس کنید این نفاق‌ها را
که ملت ما ،
این طعنه‌های کور را
به چنگال‌های بی رحم
مستبدان مراقب و دورومی افکنند .

کالوس ، همه چیز را از
آزادی آرزو می‌کرد و آنرا چنین
نمایش می‌داد :

موجودی که
تخیل سودا زدهٔ شاعران
آن را چون دوشیزه‌ای بالدار
آسمانی ، کار آسمان ، توصیف
می‌کند .

او جنبه نفرین شده ستیز
بی سازش خود را احساس می کرد .
دور از او هام بود و می گفت :

من که استاده بر سر پا
در کنار دهان گشوده گورم
چنگ می نوازم .

با این همه ، او از تعللی سیاسی
بهرمند بود و فشار کورگورانه را
آزادی بخش می شمرد ، زیرا چنین
فشاری ، افسراد مردم را به اقدام
می کشاند :

هر چه آزار کورتر
و سنگدلانه تر شود
درهای نجات
زودتر باز خواهد شد .

به گفته ای ، کالوس ، در
آسمان توفانی چون شهابی است که
به سبب بی چهره بودن خود ، به سبب
روح عصیان زده اش ، لیریش می ،
نفرین شدگان بزرگی چون «ساد»
یا «لوتره آمون» را به خاطر
می آورد .



در میان جانشینان سولوموس ،
شاعران مکتب جزایر « ایونی »
و از جمله پولیلاس Polyilas
والاوریس Valaoritis ، قهرمان
زبان ملت و مخالف تسلط استعمار
بر جزایر ، و فوتینوس Foteinos
جای دارند . شاعر اخیر ، ملت را
به کرم ابریشمی تشبیه می کرد که

در پیله خود مجبوس است و روزی
از آن پروانه ای درخشان پرمی کشد
که پروازش معلوم نیست و کسی
نمی داند تا چه ارتفاعی اوچ می گیرد .

شاعر دیگر پالاماس Palamas
است که آثار شاعرانه اش در تحمیل
زبان مردم بر ادبیات سهمی به سزا
داشته است . همزمان با این شاعر
بود که بورژوازی لیبرال ، پس از
نیم قرن مبارزه علیه حکومت مطلقه ،
پیروز شد . شعر پالاس منعکس کننده
تضادهای رفتار آرمانخواهانی است
که هر چند در اندیشه آرمان خود
هستند ، اما قدرت ندارند که در
وجدان خویش آرمان را به عنوان
طغیانی بپذیرند .

حقیقتی که باید آشکار شود
این است که آثار پالاماس نسبت
به سولوموس ، کالوس ، والاو-
ریتیس ، لاسکاراتوس Lascaratos
روئی دیس Roidis و حتی
ماکریانیس Makryannis دچار
سیر قهقرا یسی شده ، مبارزات
زبانشناسی او را تحلیل برده و اسیر
یک « دور » کرده است . ایدئولوژی
بورژوازی فاتحان از پر کردن
ورطه یی است که بین او و ملت
به وجود می آید . این ایدئولوژی
می خواهد به ملت نزدیک باشد ولی ،
نا توانی آن از احساس ، حتی وضع
مغزی آن ، مانع از آنست که
بتواند دنیا را در میان فاجعه عمیقش
شرح دهد .

اما همراه با شاعری سنت شکن

و بی اعتقاد به ایدئولوژی طبقه خود
بود که صدای شعر یونانی ، معنای
جهانی خود را بازیافت . کاوافیس
Kavafis نام این شاعر است -
شاعری که نزد او واقعیت یونانی
به صورت مجرد درمی آمد و بازی
آزاد تخیل را مجاز می داشت .
به این ترتیب او دنیائی از موجوداتی
ساخته است که در کرانه فاجعه ،
در حال انحطاط و آماده محو شدن
هستند و در آن حال ، درباره نوشت
خود ، دچار او هام می شوند . از آن
هنگام بود که تمسخر پوچ ، ورود
خرابکارانه خود را در شعر و دنیای
شاعرانه آغاز کرد : این تمسخر ،
تقلیدهای بورژوائی خانواده ،
دیار ، کار ، افتخار و سایر غلبه گوئیها
را برمی انداخت .

آثار کاوافیس ، هر چند
به ظاهر گستاخ می نماید ، عمقاً
اندیشه ای است پر تصویر ، که
همچون « میسو تست » والری ،
« پرومته سست زنجیر » ژید ، و تأثر
بیر آندللو در اروپا اثر می گذارد .
شعر آزاد برای نخستین بار در یونان
به دست او خلق شده است . او
احساس می کرد که نرعی ریتم و
وزن های شعر او ، تقطیع های لحنی
که به کار می برد برای آشکار کردن
پیچیدگی فکر او لازم هستند .

شعر یونان به یمن کاوافیس
اهمیتی بسیار به خود گرفت و از
حدود یک کشور فراتر رفت .



در
این
کتاب
از
موضوعات
گوناگون
تاریخ
ادبیات
و فرهنگ
ایران
و جهان
مطرح
شده
است

سخن گفتن از شعر یونان
 معاصر ، بدون ذکر نام سیکلیانوس
 Sikelianos ممکن نیست . این
 شاعر خود را از براهین کاذب
 پالاماس رهانده و جامعه را در
 کیفیت کنونی خود در بست رد کرده
 است : نیروی ذهنی بیمار جامعه ،
 ناتوانی آن ، نفاق های آن و چون
 آن از طرف شاعر مورد انتقاد قرار
 گرفته اند . او خواسته است که
 انسانیت را « نجات یا تعلیم » دهد .
 زبانی جسته است که « یک پیش درآمد
 واقعی برای زندگی غنایی » ، یعنی
 یک در ورودی برای زندگی واقعی ،
 باشد . هر چند از دور او دنیا را
 چنین دیده است :

تسلیم شهادتی جسمانی شده
 در زیر نور کورکننده جشن های
 بزرگ
 یا در زیر روشنایی های ضعیف
 چراغها
 که بر روی بسترهای لرزنده
 چنان که بر فراز گورها . . .

او بدی را مانند امری ناشی
 از جدائی بین جسم و روح در نظر
 گرفته است که دوهزار سال پیش
 همراه با مسیحیت انجام پذیرفته و
 به طور کلی غریزه جنسی را درو
 کرده است . انسان خفته ، چه
 بخواهد و چه نخواهد ، باید بیدار
 شود . باید پنبه را از گوش او
 به در آورد تا بهتر بشنود . این کار
 فقط با تعلیم و آگاهی مطلق انجام

می شود . محاصمت غالباً ریشخند -
 آمیزی که اشعار این سراینده القا
 می کند ، سبب شده که درباره اش
 سکوت شود . اما او خود به این
 عکس العمل پاسخ داده است :

افراد نسل نادان و خشن را
 در افکار خود باقی گذار
 که جز بدبختی و دروغ نیستند
 و خود در لرزش بی مبدائی
 که روح را می آکند غوطه وورشو

خصوصیت با او هنگامی افزایش
 می یابد که برای قطع جنگهای
 داخلی بانگ برمی آورد . سوئدبها
 و یونانیها ، به اتفاق هم ، می کوشند
 که جایزه نوبل به او داده نشود .
 سیکلیانوس دریافته است که
 قدرت های بزرگ کفر (قبل از
 مسیحیت) یعنی زن ، این آموزنده
 اسرار ، و مرد ، که قدرت منقلب -
 کننده و آزار دهنده تکنولوژی
 مورد تهدیدش قرار داده است ،
 هنوز هم در آزادی کامل بخشیدن
 به انسانیت نقشی دارند . از اینجاست
 که او به سوررالیسم نزدیک می شود .

رتال جامع * نام انسان

اگر سیکلیانوس راه را در
 سوررالیسم می جوید ، کازاتراکیس
 دوست و همرزم او به نیهیلیسم
 کشیده می شود . در نظر این شاعر ،
 آدمی با عدم درگیر است و در
 وجود خود باناتوانی روحی ، عقلی ،
 و عاطفی می جنگد . « اودیسه »
 او به کنایت این نبرد را بیان می کند .

در نظر این شاعر ، انسان ، انسان
 واقعی ، فقط در گذشته وجود داشته
 است ، نظیر افرادی که علیه ترکها
 پیکار کرده اند ، یا انسان های برتر
 ساده دلی چون « زوربا » .

کازاتراکیس می جنگد و به
 هیجان می آید و نیروی کار او
 است که چنین تظاهر می کند . او
 نیز چون سیکلیانوس از یاری
 مقامات یونان در راه گرفتن نوبل
 محروم می ماند ، و به خلاف انتظار
 همه ، سفر ریس است که باید جای
 او را بگیرد . همراه با کازاتراکیس ،
 ایدئولوژی لیبرال و پیشرو به
 توقفگاهی پرسرو صدا می رسد و
 می بیند که در برابرش ورطه ناتوانی
 از ایفای نقشی که به عهده دارد ،
 دهان گشوده است .

پس از این دو شاعر است که شعر
 یونان راه نوآوری تکنیکی ، تجربه ،
 و کشف ناخود آگاه را می بیند .
 کاریوتاکیس Karyotakis که
 چون زندگی خود آثاری اندوهگین
 دارد پس از اعتراضی مداوم و ستایش
 مرگ ارادی ، خود را می کشد ؛
 پیش از آن گفته است :

. . . و او در میان آنها خوشتر را
 يك تن می یافت که بر اثر نفرت
 خود کشی کرد .

آنگاه شعر یونان به دامان
 ساتیما تالیسم می افتد . شرایط ایجاب
 می کند که فقط طبقه ممتاز و مرفه

بتواند از آنچه روح را وسعت می‌بخشد (آموختن زبان‌های خارجی، سفر به دنیای خارج) بهره‌مند شود. در این میان سفره‌ریس است که رخ می‌نماید و به قله‌ای می‌رسد که دیگر گذشتن از آن ممکن نیست. ارزش بزرگ دیگر او تعیین قلمروهایی است که هنوز خوب تعریف نشده‌اند. مقاله‌های او دربارهٔ سولوموس، ماکریانوس، اروتوگریتوس، مبداء تاریخ می‌شود.

همراه با آندره آس امبیریکوس است که آزادی مطلق بیان، آشکار می‌شود:

دختری که در کشوی میزم ملاقات کرده‌ام ندید و ناپدید می‌شود... ولی کودکی یادبودهایمان گیس‌هایی بافته دارد شبیه به شش تمایل گوناگون دختری که اصلاً مادر کودکی خودش و مادر من بود؛ غالباً در کشوی میزم می‌بینم...

کار امبیریکوس، آغازی شادمانه است. همراه با اوست که شعر معاصر یونان به سوررالیسم می‌گراید. او همانند تودهٔ یخی شناور که آب بسیاری را از جایی به جایی دیگر انتقال دهد، آثاری ستیزه‌جو خلق می‌کند که دریونان او را در کنار جامعهٔ کنونی قرار می‌دهد. در نظر او شعر عبارت است از:

«حرکت دوچرخه‌ای درخشان. در آن ما همه بزرگ می‌شویم. راه‌ها سبندند. گله‌ها حرف می‌زنند. از گلبزرگ‌ها دخترانی بسیار ریز ظاهر می‌شوند. این گردش، پایانی ندارد.»

بارآوری امبیریکوس با شاعران بزرگ دیگری، چون اودیسه‌ئوس الیتیس که در نظرش «کلمات گوئی که بر روی درخت نوئل می‌درخشند»، افزایش می‌یابد. با این شاعر است که رؤیای سولوموس به تحقیق می‌پیوندد: متافیزیک مبدل به فیزیک می‌شود. اودریکی از آثار تازه‌اش به طریقی هیجان‌آور و عمیق فاجعهٔ ملت یونان را نمایش می‌دهد و با رنج آن یکی می‌شود. این شعر چون دعائی جمعی که از دهان زندانیان برخیزد، طنین می‌اندازد. شاعر بزرگ دیگر این دوران

انگونوپولوس Engonopoulos است. که در آثارش ظرافت شکل و لحن به محتوای غالباً هذیان‌آمیز و غیر منطقی می‌پیوندد که اسطوره‌های بزرگ سوررالیستی از آن ناشی می‌شوند؛ این اسطوره‌ها عبارتند از زن، هذیان، عشق، زندگی شاعرانه، امور عجیب. او نیز مانند هر شاعر واقعی دیگر، جلوتر از زمان خویش است. درجائی یک شاعر موزیسین را نشان می‌دهد که با پتک پیانوی رسیتال خود را خرد می‌کند. و درجائی دیگر یک هیپی واقعی را توصیف می‌کند که

کلاه بر سر دارد و پیرو ارسطو است و دختر همراه او نیز به آلت تناسلی خود بلبلی آویخته و «خورشید و ماه را بر پستان‌هایش» نقاشی کرده است. او طنز سیاه‌را به کار می‌گیرد، شاعری متعهد نیست اما پرتاب‌سنگی به پنجرهٔ واقعیت را خوار نمی‌شمارد.

نیکوس گاتسوس، شاعر اندوه‌گین و توانا، در میان راه از شعر سرودن دست می‌کشد و به تشخوار سیاهی‌های روزمره می‌پردازد. به تعریفی، او همچون عقابی است که بال در آسمان گسترده، ناگهان از بال و پر زدن خودداری کند. او تمثیل شکست است، از شکستی به شکست دیگر پایداری می‌کند و از تغییر کیفیت دید خود سر باز می‌زند. «انزوای بزرگ سیاه با آن همه سنگها به دور گردنت، با آن همه سنگهای رنگارنگ در گیسوانت.» گویی سهم او هم این است.

شاعران دیگری چون آراوانتینو Aravantinou، دنگریس Denegris (متولد ۱۹۳۵)، یوانو Ioannou (متولد ۱۹۲۶)، پاندزیکیس Pendzikis هم وجود دارند. اما در این میان یانیس ریتسوس ارجی بیش دارد و همانند الیتیس یکی از دو شاعر درجهٔ یک یونان معاصر در نظر گرفته می‌شود. پس از چاپ نخستین اشعارش، موسوم به «تراکتورها»، بیش از سی مجموعهٔ دیگر به چاپ رسانده که مهمترین آنها عبارتند از: «اپیتافیوس»،

روز قیامت

همراه با ستاره‌های آویخته بر افلاک؛
خداوندا ، آنان را نه آگاهی
به اینکه

ما فقط همانیم که می توانیم بود
ما با گیاهانی که در سراسر شب‌های
سبز چیده‌ایم
اینجا ، کاملاً نزدیک ، نه در آن
دور دست

زخم‌های خود را درمان می کنیم
و آن چنان که بتوانیم نفس می کشیم
همراه بادهای صبح آلوده را با دانه
که در شیارهای خاطره
راه می بیناید و به ساحل می رسد.
خداوندا ، نه با آنان ،
باشد که اراده تو به نحوی دیگر
انجام پذیرد.

آنان ، کشته شدگان ، شب هنگام
در صحنی دراز می رسند به اطراف
می نگرند ، کلیدها را می آزمایند ،
در را می کشانند ، به خانه قدم
می بایزند ، در تاریکی چون مورخان
راه می روند ، هیچ نمی یابند ،
تو در زیر بستری
بستری را که باید بر آن می خفتی
بردوش داری .

در پس پرده ، سایه پنجره به صلیب
کشیده شده
در تاریکی قرار دارد .
مردگان دیگر نمی دانند از چه رو
مرده‌اند .

در آن بالا ، همچون فردای آن
روز ، چهل تن از آنان را بر خاک
افکندند . بیست سال گذشته است .
هیچ کس نام آنان را سر زبان
نیآورده است .
تو زندگی ما را درک می کنی .
هر سال در روزی همانند ، در زیر
درختان تیریزی ،
سفال شکسته ، دونیسوز خاموش ،
اندکی عود ،
سدی انگور ، شمع بافتیله سیاه
کشف می شود .
شمعی که تازه افروخته شده بود ،
شمعی که باد خاموش کرد ،
از این روست که شامگاهان پیرزنان
بر درهای خانه شان
همچون شمایل‌های کهن نشسته‌اند .
از این روست که چشمان فرزندان
ما اینچنین زود درشت شده‌است .
و نیز از این روست که چون
گرمه‌ای بگذرد
سگ‌های ما وانمود می کنند که
به جایی دیگر می نگرند .



که بر شکل‌ها، محتواها، و حتی معانی نو ادبیات آگاهی می‌یابند. به‌دنبال ماجرای آسیای صغیر، یونان به شکستی وقوف می‌یابد که اصول مسلم‌آئندهٔ سیاسیش را تعدیل می‌کند و نسلی کامل از تقدیر مثله شده‌اش آگاه می‌شود. در چنین شرایطی آثار ادبی سنتی (رمان‌های تشریح عادات، داستان‌های فولکلوریک، وقایع‌نگاری) دیگر نمی‌تواند برای توجیه فعالیت نویسنده کفایت کند.

گئورگس تئوتوکاس Theotokas که رهبر نسل ادبی زمان خود در نظر گرفته می‌شود، در مقاله‌ای به‌نام «روح آزاد» خواستها و راه‌بایی‌های نسل نو را در برابر مسائلی که احاطه‌اش کرده‌است چنین بیان می‌کند.

«اگر خواهان ادبیاتی نو باشیم باید به ادب یونان همان خوراک درونی را که اینک فاقد آن است، برسانیم. آنچه ما می‌خواهیم یک رمان واقعی، یک جوهر است. لازم است که سنت را در هم بشکنیم. نخستین کوشش ما مبتنی بر در هم شکستن مرزها و ارزش‌های محترم شناخته شده‌است. شاید در انتظار بزرگتران، ناسیاس جلوه کنیم ولی این کار به نفع نسل ماست. جوانان باید به هر طریق که شده افق‌های گسترده‌ای را تسخیر کنند و سرانجام در هوایی پاک دم زنند.»

مقارن با همین دوران است که آثاری با اهمیت پدید می‌آید که اصول آنها عبارت از نفی قراردادهای سخت‌است و توقع شدید صداقت و آزادی در نگارش نویسندگان. این‌گونه آثار، دل به آن بسته دارند که قلمروهای ناشناخته، یعنی دیار ناآگاه روح و روابط متعددی را که بین فرد و واقعیت محیط ایجاد ارتباط می‌کند تسخیر کنند.

نویسندگان بزرگ، نظیر استراتیس میری ویلیس، الیاس ونه‌زیس Elias Venezis، گئورگس تئوتوکاس، کوسما پولیتیس Cosma Politis فوتیس کوندوگلو Photis Kondoglou، آنگلوس ترزاکیس Angelos Terzakis، هریک به‌نوعی خاص، خود را در برابر قلم خویش تنها می‌یابند. ولی تازگی اثر آنها در روزهای حاضر بیشتر به گزارش آنها دربارهٔ زمانشان شباهت دارد، فوتیس کوندوگلو، به رغم صفحات بسیار زیبایی که دربارهٔ زادگاه خود واقع در آسیای صغیر نوشته، بیشتر وقایع‌نگار دوران قدیم به شمار می‌آید؛ استراتیس میری ویلیس، با وجود زیبایی بعضی قسمت‌های «بانوی ما پری دریائی» و «خاتم معلم چشم‌طلائی» خود، همواره نتوانسته است که از جنگ کارآسان بگریزد؛ الیاس ونه‌زیس، نویسندهٔ یک اثر سه قسمتی دربارهٔ آسیای صغیر، دارای قدرت بیشتری

به نظر می‌رسد. «ترحم بزرگ» نخستین اثر غربی است که دربارهٔ اردوگاه‌های کار اجباری نوشته شده است. این اثر که از طرف خود نویسنده «کتاب بردگی» لقب گرفته، شرح چهارده‌ماه‌زندگی در اردوگاه کارهای شاق است. در این اثر هیچ‌گونه نشانی از کینه و عداوت نیست، فقط احساس رقت است. کوسما پولیتیس که شاهکارش «اروئیکا» است، بیش از نویسندگان دیگر با استعداد و قریحه به نظر می‌رسد. گئورگس تئوتوکاس که به تازگی درگذشته، صرف‌نظر از «روح آزاد» که نامی از آن به‌میان آمد، آثاری دیگر چون «در آستانهٔ عصر نو»، «مقاله دربارهٔ آمریکا»، «مشکلات عصر ما»، «خط سیر روحی» از خود باقی گذاشته است که همه درخور توجه بسیارند. اما حقیقت این است که او، صرف‌نظر از رمان مشهورش «آرگو»، در سایر نوشته‌هایش نتوانسته از جنگ نوعی سنت‌گرائی بگریزد.

اختلافی که میان نویسندگان امروزی یونان و سال‌های پیش از جنگ وجود دارد اختلافی ریشه‌دار است. دربارهٔ ادبیات یونان به راحتی می‌توان پذیرفت که حتی در دشوارترین ساعت اشغال یونان و جنگ‌های داخلی، رشد و گسترش داشته است. در فاصلهٔ ۱۹۴۵، که



واسیلیس واسیلیکوس

سرگذشت‌های هادزیس و والتینوس تصاویری چنان بی‌پیرایه و شدید از واقعیت عرضه می‌کنند که تقریباً تا حد یک شعر بزرگ تراژیک یا یک مرثیه بلند اوج می‌گیرند. آثار دیگر چون نوشته‌های نیکوس کاسداگلیس Casdaglis یا آندره‌آس فرانگیاس Frangias دارای این خصوصیت هستند که گویی آئینه‌ای پیوسته شفافند و در برابر وقایع هیچگاه دیگرگون نمی‌شدند. آثار نویسندگانی چون ' فرانگیاس، کوتزیاس Kotzias، میتروپولوس Mitropoulos، کوندیلیس Kondylis و اسیلیکوس Vassilikos (در آثاری چون «Z» و «پشت دیوارها») به توصیف یا یادآوری ساعات غم‌انگیز تعلق دارند و حاوی تفکری آمیخته بدرویشی‌بینی دربارهٔ ماجراهای غمبار بیست سال اخیر و تأثیر آنها در وجدان قهرمان‌هایند.

در حاشیهٔ این جریان آشکار کننده، جریان‌های دیگری وجود دارد که می‌تواند روانی، غنایی، یا سمبولیک خوانده شود. در آثار نویسندگانی که خود خواسته‌اند تنها و جدا از دیگران بمانند، غالباً حادثه عبارت از ظنین بانگ یا دانه شنی است که صدف زبان به‌دوران تبلور می‌یابد. نویسندگانی چون پره‌ولاکیس Prevelakis (به خصوص در موفق‌ترین اثرش موسوم به «خورشید مرگ»)

آغاز جنگ‌های داخلی است، و ۱۹۶۳، که دوران به‌قدرت رسیدن گئورگس پاپاندره‌و Papandreou و ضمناً آغاز شکوفندگی نسل نویسندگان جوان است، تاریخ ادبیات یونان به نام‌های دیگری آراسته می‌شود. نکته‌ای که نباید از نظر دور بماند این است که فضای اجتماعی و سیاسی یونان بعد از جنگ با بسیاری از نقاط اروپا تفاوت محسوس داشته است. در آثاری که بعد از سال ۱۹۵۰ به وجود آمده این هدف نهفته است که از آن روزگار و وقایعش گواهی داده شود. شاید این نکته باعث حیرت باشد که یونان یگانه کشور اروپائی بود که حتی تا سال ۱۹۶۹ در آن مبارزه علیه اشغالگران نازی در دوران اشغال، اقدامی ضد میهنی به شمار می‌آمد. به همین جهت، آثاری که از مبارزهٔ نهضت مقاومت حکایت می‌کنند، دیرزمانی آزادانه انتشار نیافتند. نمونه‌ای جالب از این محدودیت دواثر مشهور «خلع سلاح شدگان» دیمیتری هادزیس Hadzis و «عقب‌نشینی گروه نه نفری» تاناسیس والتینوس Thanasis Valtinos است که در حدود بیست سال پس از پایان جنگ، یعنی در ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ در سالهای حکومت پاپاندره‌و، اجازه انتشار یافتند. با این همه باید گفت که، به‌رغم فضائی این چنین گرفته، آثاری بس بزرگ خلق شده‌است. آثاری چون

سرگیوپولوس Sergiopoulos ،
پاتاتزیس Patatzis به این جریانها
نزدیک می‌شوند .

خصوصیتی که در آثار
معاصران دیده می‌شود این است
به خلاف گذشته ، قهرمان‌های
اثر ، دیگر نه دشت‌ها و جزایر ،
بل که شهرها ، شهرهای بزرگ
نظیر آتن و سالونیک ، را انتخاب
می‌کنند . قهرمان‌های واسیکیلوس ،
کوستاس تاکتسیس Costas

Taktisis در چنین محیط‌هایی
زاده می‌شوند ، بزرگ می‌شوند -
یا باقی می‌مانند . در حومه‌های
شهر ، در کوچه‌ها ، میدان‌ها و
کافه‌های سالونیک و آتن ،
قهرمان‌ها با تراژدی فقدان ، با
ضد قهرمانی ، با هیچ یا تقریباً
با هیچ زندگی می‌کنند . این تراژدی
(و گاه نیز کمدی) است که در
« تریلوژی » و اسیکیلوس و « حلقه
سوم » تاکتسیس توصیف می‌شود .

حقیقت این است که نویسندگی
امروز در یونان مانند گذشته نیست .
اگر به مشکلات فراوانی که
نویسنده امروزی یونان با آنها
مواجه است اندیشیده شود درك
خواهد شد که خلق آثاری چون
نوشته‌های واسیلیکوس ، تاکتسیس ،
کسیموناس Cheimonas ، اسکیناس
Skinas و بسیاری دیگر جز
نشان جرأت و کوشش‌های آنان
نیست .
سخن آخر آنکه سال‌های

چند نمونه از شعر شاعران معاصر
یونان

پس از جنگ دوم جهانی برای
ادبیات معاصر یونان سال‌هایی
پر بار بوده‌اند و قلمرو ادبیات در
هنر یونان امروز جای بزرگی را
اشغال کرده است . در سال‌های
اخیر صناعت و انواع ادبی بیش از
دوران پیشین تحول یافته‌اند . اما
در همه احوال ، این تغییر شکل‌ها
همراه با جنبش‌های انتقادی هستند
که در صدند « علت » ها و تعیین
« واقعیت » های ادبی را بیابند .

قاسم صنعوی

گئورگس سفته ریس

نه با آنان

ولی آنان را دیدگانی گاملاً سبید
و بی‌مژگان و دستانی باریک
همچنان تی هاست .

خداوندا ، نه با آنان
من در سبیده دمان صدای کودکان
را شنیده‌ام
بر سر اشیب سیزی که از آن به زیر
می‌آمدند

به همان شادمانی زنبورهای غسل
یا پروانگان رنگارنگ
خداوندا ، نه بر آنان ،
صدای آنان حتی از لبانشان
بر نمی‌خیزد
صدای آنان بر دندانهای زردشان
چسبیده است .

دریا از آن توست و باد



منابعی که در تهیه این مقاله
مورد استفاده قرار گرفته :

1 - André Mirabel, - La Lit-
térature Grecque Moderne.

2 - Leon Thooren - Panora-
ma des Litteratures, Tom 5.

3 - Jacques Lacarriere - Le
défi (مقاله)

4 - Nanos Valaoritis - La
Poesie Grecque (مقاله)

5 - Les Temps Modernes -
No Special

بسیاری روشنائی لازم بود

گچ گیری

تاناسیس والتینوس Thanasis Valtinos نویسنده این داستان

در سال ۱۹۳۳ در سینوریا متولد شده و تحصیلات خود را در رشته امور سینمایی در آن به پایان رسانده است. چند مجموعه داستانی که او نوشته مورد توجه بسیار قرار گرفته و در خارج یونان نیز پاره‌ای از آثار او انتشار یافته است.

وباز بسیاری روشنائی لازم بود
تا صبح سرزند

اما من

شکست را نپذیرفتم.

آن زمان همه اشیاء گرانبائی را
که باید نجات می‌دادم می‌دیدم.
تمام آنگیرهایی را می‌دیدم که
باید از میان شعله‌ها نجات می‌دادم.
شما که سخن می‌گوئید، شما که
سراسیمه در کوجه‌ها زخم‌هایتان
را نشان می‌دهید
شما بیمنی را که قلبتان را خفته
می‌کند همچون پرچی
بر ایوان‌هایتان آویخته‌اید، با
شتاب تمام کالای فراوان گرد
آورده‌اید
پیش‌بینی‌تان شبیه ناپذیر است:
شهر سقوط خواهد کرد.

ومن در گوشه‌ای نظم می‌بخشم
با احتیاط، و ایسین سایبانم را
می‌بندم
دستان بریده را به دیوارها
می‌آویزم
پنجره‌ها را با جمجمه‌ها می‌آرایم
تورم را با موهای بریده می‌بافم
و انتظار می‌کشم
سریا و تنه‌ها، همچون گذشته،
انتظار می‌کشم.

مرا به روی میزی چرخدار
خوابانند. پره‌ها م‌گردند. برای
آن که آزار نینم شلوارم را باقیچی
پاره کردند. خواهر مقدس گفت که
از من عکسبرداری خواهند کرد.
او هنوز جوان و خوشرو بود.
از او پرسیدم که این کار خسته‌کننده
است؟ گفت: «نه. تکالتان نمی‌دهند».
رفت و لنگه‌های در را برای عبور
تخت چرخدار باز کرد.

این کار پنج یا شش بار تکرار
شد. از زانوهایم، لگن، خاصره‌ام،
ریه‌هایم و جمجمه‌ام عکسبرداری
کردند. هر بار بازوی آهنین با
سرعت و دقتی افسانه‌وار جا به‌جا
می‌شد. بقیه آزمایش‌ها سه دقیقه
هم طول نکشید. سرانجام پزشک
گفت: «خوب است.» صدایش مانند

اتاقی عمل تاریک بود و چشم‌اف
مدتی وقت صرف کردند تا به سایه-
روشن عادت کنند. اتاق بوی کپک
زدگی و نای اسید می‌داد. پزشک
را سرگرم تهیه لوازم کارش،
زیر پیشبندی از سرب دیدم. در
سکوت گرم کار بود. به خواهر
مقدس اشاره کرد که دور شود:
بازویی آهنین آمد و بر پیکرم